

سیر کوتاه قصیده: عربی، فارسی و اردو



میرویس (خلمی) بلخی

تعریف قصیده :

قصیده در اصل از واژه عربی " القصد " گرفته شده که در فارسی به معنی اراده کردن است و عبارت از آن صنف سخن موزون می شود که شاعر قصد نوشتن می کند برای بیان و تمجید و توصیف کسی، جایی و یا شی که به طور فشرده می توان گفت که در به رشته کشیدن نظم قصیده، ممارست و هنر و صنعت شاعری پیشتر به کار می افتد تا به غزل و رباعی که معمولا خود جوش است. نویسنده حدائق البلاغت در این مورد می نویسد: ببايد دانست که شعر عبارت است از کلام موزون و مقفی که به قصد متکلم صدور یابد.^۱

فرهنگ قدیمی غیاث الغات در تعریف قصیده نوشته است: قصیده در لغت به معنی مغز سبطر و غلیظ و در اصطلاح شعرا نظمی که هر دو مصرع بیت اول با مصراع های ثانی ابیات دیگر هم قافیه باشد و در آن مدح یا ذم، و عطا یا حکایت یا امثال آن بیان شود و کمتر از پانزده بیت نباشد. وجه تسمیه این است که در این معنی جلیله کثیره مندرج می گردد که در مذاق طبع لذیذ آید.^۲

شمس قیس رازی در نوشته مشهور و با اعتبار خود " المعجم فی المعاییر الاشعار العجم " می گوید:

بدان که چون ابیات مکرر شد و از پانزده و شانزده در گذشت آنرا قصیده خوانند و هر چه از آن کم بود آنرا قطعه خوانند و در قصائد فارسی لازمست بیت مطلع مصرع باشد، یعنی قافیه هر دو مصراع در حروف و و حرکات یکی باشند و الا آن را قطعه خوانند هر چند از بیست بیت در گذرد و اشتقاق قصیده از قصید است، و آن توجه و روی نهادن است به چیزی و جایی و مقصود و محل قصد مردم است بطلب و تحصیل و گفتن و کردن آن.^۳

نویسنده " منتخب الغات " در بیان قصیده چنین می گوید که قصیده: شکسته و مغز سبطر و پوست خشک و پاره از شعر زیاده از سه بیت. این بیان را نویسنده کتاب " دبیر عجم " نیز پذیرفته است.

در کتاب های " الفرائد الدریه فی الغتین العربیه و الانکلیزیه"، " فرهنگ عربی و انگلیسی"، " لغت ترکی و انگلیسی" در تعریف قصیده نوشته شده است که قصیده به آن سخن موزون گفته می شود که شمار بیت های آن از هفت یا ده زیاد شود.

در دایره المعارف اسلام در تعریف قصیده آمده است: " قصیده یک صنف از منظومه های زبان عربی است که دراز باشد. این لفظ از صیغه عربی قصد مشتق شده است که معنی آن اراده کردن است.^{iv}

قصیده در شعر عربی:

در باب اینکه نخستین قصیده سرایان در عرب چه کسانی بوده است، اطلاعی کافی در دست نیست و اکثر نویسندگان تاریخ ادب عرب، نخستین قصائد را به جاحظ و ابن رشیق ربط می دهند که تا اندازه ای ضعیف می نظر می رسد زیرا به حکم اینکه قصیده از قدیمی ترین صنف در شعر عرب به شمار می آید، مستشرقین عمر شعر عرب را مقارن با ظهور اسلام، دو صد ساله می شمارند که به این لحاظ مهلهل و امرالقیس را می توان نخستین قصیده سرایان در شعر عرب دانست.

قصیده سرایی در دوره ادب جاهلی که نویسندگان عربی به دوره پیش از اسلام اطلاق می کنند، چنان شهرت داشت که بزرگترین قصیده سرایان عرب در همین دوره زیسته اند و بهترین قصائد نیز در همین دوره سروده شده است که تا امروز نظیر آن در تاریخ منظوم عرب نیامده است و اعراب به دلیل حافظه ای قوی که داشتند، هزاران قصیده در حافظه از بر کرده بودند چنانچه که در " ادب العرب" نوشته شده است که ابو تمام چهارده هزار قصیده، حماد بیت و هفت هزار قصیده و اصمعی شانزده هزار قصیده در ذهن داشتند و معمولاً در بازار عکاظ در نزدیکی طائف مشاعره می کردند.^v

در میان قصیده سرایان دوره جاهلیت هفت شاعر بسیار زیاد معروف شده اند که به آنها " سبعة معلقه؟" می گویند که هر سال در همین بازار عکاظ گرد هم می آمدند و به قصیده سرایی می پرداختند که بهترین قصیده از میان آنان انتخاب می شد و با آب زر نوشته شده در دیوار کعبه آویزان می شد. شعرا سبعة معلقه امروالقیس، طرفه، زهیر بن ابی سلمی، لیبید بن ربیع، عمرو بن کلثوم، عنتره بن معاویه و حارث بن حلزه بودند. بعضی از منتقدان شعر عرب، اعشی و نابغه ذبیاتی را نیز در شمار این شعرا هفتگانه محسوب می کنند.

موضوع قصیده در شعر جاهلیت عرب بر محور مسائل چون قوم، قبیله، خون، شجاعت، جنگ و غیره می چرخید که از خصائل جامعه عرب بود که در عرصه جامعه شناسی اجتماعی می توان ویژگی های زندگی و فرهنگ اعراب را به سادگی از قصائد این دور استخراج کرد. مدح افراد و اشخاص در قصائد بسیار اندک به نظر می رسد و اکثر قصائد از تشبیب شروع می شود که شاعر نخست بر محبوب و مرگ وی تعزیه می گوید و اوصاف او را می شمارد و سپس بر کمال شجاعت سائیرین می پردازد.

نمونه چند از ابیات در قصائد عربی:

بسیقَطِ اللّوی بَینَ الدّخولِ فَحَوْلِ	قَفا نَبِکِ من ذَکری جِیبِ وَمَنزَلِ
لما نَسَجَئُها من جَنوبِ وَشَمالِ	فَتَوَضَّحَ فَالْمِقرَاةِ لِمَ یُعْفُ رَسْمُها
وَقِیعانِها کَأَنَّهُ حَبٌّ فَلَفَلِ	تَری بَعَرَ الأَرامِ فی عَرَ صائِها
لَدى سَمَراتِ الحَیِّ نَاقِفٌ حَنظَلِ	کَأَنی عَداةَ البَینِ یومَ تَحَمَلُوا
یقولونَ لائِهَیکَ أُسَی وَتَجَمَلِ	وَقَوفاً بِها صَحْبی عَلَی مَطِیئِمِ
فَهَلْ عَندَ رَسمِ دَارسِ من مَعولِ	وان شِفاءِی عَبرَةَ مُهَراقةَ
وَجارتِها أُمُّ الرِّبابِ بِمَأسَلِ	کَدأبَکَ من أُمِّ الحَویرِثِ قَبَلِها
نَسِیمَ الصِّفا جَاءَتْ بِرِیاحِ القَرَنفَلِ	اِذا قامَنا تَضَوَّعَ المِسکُ مِنهُما
عَلى النّحرِ حَتى بَلَ دَمعی مَحْمَلِ	ففاضَتِ دُمُوعَ العَینِ مِنی صِبابَةَ

ولا سَيِّمًا يَوْمِ بَدَارَةِ جُلُجُلٍ
 فَيَا عَجَبًا مِنْ كَوْرِهَا الْمَثَحَمَلِ
 وَشَحْمِ كَهْدَابِ الدَّمَقَشِ الْمُفْتَلِ
 وَفَقَالَتْ لَكَ الْوَيْلَاتِ أَتَكَ مُرْجَلِي
 عَقَرْتَ بَعِيرِي يَا إِمْرُؤَ الْقَيْسِ فَاَنْزَلِ
 وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْ جَنَّاكِ الْمُعَلَلِ
 أَلَا رَبُّ يَوْمٍ لَكَ مَنَّهُنَّ صَالِحِ
 وَيَوْمَ عَقَرْتُ لِلْعَذَارَى مَطِيَّتِي
 فَظَلَّ الْعَذَارَى يِرْتَمِينَ بِلَحْمِهَا
 وَيَوْمَ دَخَلْتُ الْخَدْرَ خَدْرَ عُنَيْزَةَ
 تَقُولُ وَقَدْ مَالَ الْغَيْبُطُ بِنَا مَعَا
 فَقُلْتُ لَهَا سِيرِي وَأُرْجِي زِمَامَهُ

فذالت كما ذالت وليده مجلس ترى ربه اذ يال سحل ممدد

" او چنان با کمال می رفت که گویی کنیزی در حال رقص چادر دراز و سفید خود را به مالک نشان می هد. "

یا:

وان شئت لم ترقل وان شئت ارقلت فحافه ملوی من القد المهدي
 و ان شئت سامی وسط الكور راسها وعامت بضبعيها نجا الخفيدد

یا:

اذنتنا بينها اسماء رب ثا و سميل والثوا

یا:

و اذا دخلت الخدر خدر عنيزه فقالت لك الويلات انك مرجل
 نقول و قد مال الغبيط بنامعا عقرت بعيري با امر القيس فانزل
 فقالت لها سيري و ارخي زمامه ولا تبعيني من خباك المعلل

در سده نخستین ظهور اسلام شعر در ادبیات عرب از رونق افتاد و استعارات پیشین دیگر کاربرد چندان نداشت چون اسلام با موضع نوین اذهان عرب ها را تغیر داد و اکثر عرب های مسلمان شعر و شاعری را ترک کردند و در کنار آن موضوع قصیده نیز با مسائل شرعی اسلامی سازگار نبود و برین مبنی از طرف دستگاه خلافت سانسور متون ادبی آغاز شد که در زمان حضرت عمر، تشبیب و هجو ممنوع شد چنانچه که خطبه به جرم هجو گویی به زندان رفت.^{vi} قصیده پس از اسلام به عنوان ابزار برای پروپاگند و تبلیغ علیه دشمن قرار گرفت اما در آن غلو مجاز نبود. پیامبر خود برای پاسخ دهی به هجویات کفار در باره رسالت و مسلمین به اصحاب شاعر دستور می داد. نوشته اند که در زمره اصحاب رسول 181 شاعر وجود داشت که در میان آنان 12 شاعر زن بود.^{vii}

کعب بن زهیر عمرو بن ربیعہ اخطل جریر فرزدق بشار بن برد تخاری ابوالعاهیه ابوتمام ابودلامه مروان بن حفصه ابن رومی ابن معتر از جمله قصیده پردازان شهیر ادبیات عرب در دوره ادبیات اسلامی به شمار می روند که قصائد فروان از آنان بجا مانده است.

اما در این میان حسان بن ثابت- از یاران معروف و قصیده سرایی پیامبر جایگاه ویژه ای دارد به سبب عمر دراز که هم در دوران جاهلیت قصیده سرایی کرده و به سبک و سیاق و ویژگی های آن دوره چنگ زده است و هم از قصیده سرایان بسیار بنام اسلام بوده است که در دفاع از پیامبر و مومنین، قصائد پاسخیه و مدحییه فراوان دارد که در صنعت نیز کم نظیر می باشد. گویند ابن ثابت حتی چنان قصائد دراز هم دارد که آغاز آن را در دوره جاهلیت و پایان

آن را در دوره اسلامی رسانیده است که در آن از تغزل جاهلی و نعت اسلامی دیده می شود. روایت اسلامی در مشکوات به نقل از عایشه رض نوشته است که حسان بن ثابت در منبر مسجد و در حضور پیامبر قصائد می خواند و پیامبر به آن گوش می داد.

نمونه چند مصراع کوتاه از یک قصیده او در شان پیامبر:

هجوی محمدا فاجبت عنه و عندالله فی ذاک الجزا
فمن بهجو رسول الله منکم و یمدحه و نیصره سواء
فان ابی والدیبی و عرضی بعرض محمد منکم وقار

اما یکبار دیگر در سده سوم و چهارم، صنعت شعر عرب گل کرد و شاعران یکبار دیگر به سبک دوره جاهلیت بی پرده مضمون ها را در قصائد گنجانیدند و معشوق دلربا بار دیگر تزهین بخش مصراع شعر شد که...

بشار بن برد تخاری- این شاعر نابینای فارسی که در دربار مامون الرشید به سر می برده است نیز در قصیده سرایی دست بالا داشته و اشعار معروفی به یادگار مانده است که نام او را در کنار قصیده سرایان بزرگ عرب قرار داده اند و در استادی وی کسی را تر دیدی نیست.

قصیده در شعر فارسی:

در زبان فارسی تاریخ قصیده سرایی به سده دهم هجری بر می گردد که ادبا ادب فارسی نخستین قصیده را به عباس مروزی نسبت می دهند که در دربار مامون الرشید در مدح وی سروده و از خلیفه خلعت فراوان گرفته است. در این اشعار عباس مروزی ادعای مدحیه سرایی در زبان فارسی را نموده و گفته است: کس بدین منوال پیش از من برین شعری نگفت.

بهر صورت این نظر اندازی کوتاه و مورد بحث در سده دوم هجری مورد سوال قرار گرفته است و شبلی نعمانی و حافظ شیرانی و دکتور محمود الهی در این قسمت نظریات متفاوت ارائه کرده اند اما در این جای پرسش نخواهد بود که قصیده سرایی فارسی که با شکل و فورم و تعریف عمومی قصیده موافق است در سده سوم هجری در دوره سامانی آغاز شد که رودکی سمرقندی (266-329 ه) سر فهرست قصیده سرایان قرار دارد.

دقیقی بلخی (متوفی 365 ه) دومین قصیده سرای زبان فارسی است که فردوسی در باره وی می سرائید:

ستاننده شهریاران بودی

به مدح افسر نام داران بودی

اگرچه که قصاید دقیقی از بین رفته است و جز ابیات پراکند چیزی به دست نیامده است اما از همین چند بیت می توان مطالعه کرد که دقیقی در سرودن قصیده دست بالا داشته و با کمال شیوایی و سادگی و اما در عین حال استادانه و پختگی قصیده می سروده که نقد آنها از حوصله این نوشته بیرون است و یک بیت آن را مشت نمونه خروار می آوریم:

پری چهره بتی عیار دلبر

نگاری سروقد و ماه منظر

منجیک ترمذی و کسایی مروزی نیز از جمله قصیده سرایان زبان فاریب در دور سامانی است که قصائد پراکنده از آنان نیز باقی مانده است که بیشتر در سبک رودکی و دقیقی می سروده اند.

در دوره غزنوی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی- سه قصیده سرایی معروف زبان فارسی پا به عرصه شاعری گذاشتند که هیچکسی را توان ورود در حریم آنان نبود و این سه قصیده در حد کمال می سرودند و تشبیب و مدح و دعاییه آنان چنان استادانه به هم پیوسته بود که در گریز از یک بخش به بخش دیگر، اصلاً توجه خواننده را جلب نمی کند و متوجه نمی شود.

نمونه قصیده عنصری:

آغاز:

هر سوال که از آن گل سیراب دوش کردم مرا بداد جوب

تشبیب :

گفتم از چيست روی راحت من گفت هر دم ز روی خسرو شاب

گفتم آن مير نصر ناصر دين گفت آن مالک قلوب و رقاب

دعائیه:

گفتم او را چه خواهم از ايزد گفت عمر دراز و دولت شاب

نمونه قصیده فرخی:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آر که نوراست حلاوت دیگر

نگاه کن که بدین یک سفر که کرد چه کرد خدایگان جهان شهریار شیر و شکر

جهان بگشت و اعادی بگشت و گنج بیافت بنای کفر بیافگندا نیست فتح و ظفر

از این هنر که نمودی و ره پیمودی شهان غافل سرمست را همی چه خبر

تو در کناره دریای شور خیمه زده شهان شراب زده بر کنار های ثمر

تو سومات همی سوختی به بهمن ماه شهان دیگر عود و مثلث و عنبر

بوقت آن که همه خلق گرم خواب شوند تو در شتاب سفر بوده و رنج سهر

تو آن شهی که ز بهر غزات رایت تو به سومات رود گاه و گه به کالنجر

نمونه قصیده منوچهری:

شبدیل لعل، خوش عنان، دیر خوب وزود خیز تیز سیر، دور بین، پاک زاد، نیک خو، سخت پا

ضخم ران، راست دست، گرد سم، تیز گوش نرم چرم، خرد مو، ابر سیر، بادگرد، رعد بانگ

پیل گام، گرگ سینه، رنگ تاز، گرگ پو، تیز چشم آهن جگر، نولادول، سیم دندان، چاه بینی، لوح رو

اما با ظهور انوری و خاقانی، سیر قصیده فارسی کامل شد و به اوج قله رسید که غلو خواهد بود اگر بگوئیم که دیگر راه به بالا نبود و انوری ابیوردی با به کار بردن استعاره ها و معنای بلند و خاقانی نیز به این سان کار قصیده را بالا کشیدند که دیگر عوام از شناخت معانی دور شدند و سادگی از قصیده رخت بست. اگر چه که ناصر خسرو و سعدی نیز قصیده سرایی مذهبی و اخلاقی کردند و کمتر از دیگران نیستند.

نمونه قصیده ناصر خسرو:

ای زده تکیه بر بلند سریر

بر سرت فزت زیر پای حریر

شاعر اندر مدیح گفته ترا

که امیرا هزار سال ممیر

ملک را استوار کردستی

به وزیر دبیر و با تدبیر

سرت چو قیر بود و قدت چو تیر

با تو اکنون نه تیر ماند و نه قیر

زان جمال و بها که بود ترا

نیست با تو کنون قلیل و کثیر

شاد بودی به بانگ زیر کنون

زار و نالان شدی زرد چو زیر

این جهان را فریب بسیار است

به فرد شد به نرخ سوسن سیر

نه خور از خوان و نه پخته نه خام

مخر از دست و خمیر و فطیر

راست باش و خدای را بشناس

که جز این نیست دین بی تغیر

موضوع قصیده در شعر فارسی از مدح حکام و پادشاهان شروع شد که پس از آن با گذر از مدح فرد به وصف زیبایی طبیعت می رفتند که ویژگی ادبیات کلاسیک بود که هیچ کسی به اندازه منوچهری دامغانی در این زمینه دست

بالا نداشته است و مدحیه سرایی به گفته ماثا الله آجودانی نوع بهانه ای بوده است برای معرفی شعر و صنعت آنان تا بهتر در دست رس رعایا قرار بگیرد.

قصیده در شعر اردو:

زبان اردو در نظم و نثر بدون شک در راه ادبیات فارسی گام نهاد و ترکیب و تشبیه و استعاره ها را با قالب و موضوع از فارسی زبان ها وام گرفتند که البته بعد ها با ویژگی های منطوقی و فرهنگی و زبانی آمیخته شد که در آن تغییرات آمد اما این تغییرات هم نه چندان است که شعر اردو را از فارسی جدا کند چون هر فارسی زبانی با شنیدن شعر اردو از هر صنف که باشد به معنی آن پی می برد بدون آنکه به زبان اردو آشنایی داشته بود.

شبلی نعمانی در شعر العجم اول می نویسد: روشی را که رودکی در قصیده آغاز کرد تا به امروز ادامه دارد. یعنی نخست تشبیب یا بهاریه، سپس گریز به مدح شاه، جود و سخا، عدل و انصاف، شجاعت و دلیری و در آخر دعائیه.^{viii}

نخستین قصیده سرایان در زبان اردو به سبب کم و کاستی که در قصائد آنان بوده از ثبت تاریخ باز مانده و به درستی نمی توان اثبات کرد که چه کسانی نخستین قصیده سرایان شعر اردو بوده است اما منتقدان شعر اردو جمعا موافق هستند که قصیده در این زبان نخست در دکن آغاز یافته و پس از آن به شمال هند می آید.

دور سودا و معاصرین وی چون تقی میر، قائم چاندپوری و اشرف علی فغان در صنعت قصیده نگاری در شمال هند از اهمیت زیاد برخوردار است و هم در این دوره است که قصیده سرایان بزرگ پا به عرصه ادبیات اردو می گذارند و سخنان معجزه کن می آفرینند که هر بیت از قصائد آنان در صفحه زرین تاریخ ادبیات به ثبت می رسد.

مرزا رفیع الدین سودا- شاعر سده هژدهم- را اوج کمال قصیده سرایی در هند می دانند و میر تقی میر- شاعر معاصر وی در نکات الشعرا، او را " سرآمد شعرای هندی ix " لقب داده و به قصیده نگاری وی سر تعظیم خم کرده است.

قصیده از حیث قالب و شکل در این دوره در پیروی از منوچهری و عنصری و فرخی و سعدی و خاقانی سروده شده است و استعاره ها، کلمات و تشبیهات همه رنگ و صورت فارسی دارند. بدون شک همه شعرای اردو در این دوره به زبان فارسی تسلط دارند و دیوان شاعران فارسی زبان را مطالعه کرده بودند که این روند بی تأثر نبود.

مضمون قصیده در زبان اردو همان مدح پیشوایان مذهبی و شاهان و وزیران سلطنت دهلی و حوالی آن بوده است.

ⁱ حدائق البلاغت، ص. 103

ⁱⁱ غیاث الغات، ص. 39

ⁱⁱⁱ المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص. 151

^{iv} اف. کرنیکو، دایره المعارف اسلام، جلد دوم، ص. 796

^v ادب اعراب، ص. 121

^{vi} ادب العرب، ص. 260

^{vii} شمع انجمن، ص. 18

^{viii} العجم اول، ص. 30

^{ix} نکات الشعرا، ص. 32